

« شعار وحدت از دروغ تا دروغ »

نامه ای سرگشاده به آقایان ضرغامی و مکارم شیرازی!

" أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ "

« وَإِذَا لَفُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ »

بقره ۱۴

وقتی که (منافقان) با مؤمنان روبرو می‌گردند، می‌گویند: ما هم ایمان آورده‌ایم. وهنگامی که با رؤسای شیطان صفت خود به خلوت می‌نشینند، می‌گویند: ما با شمائیم و (مؤمنان را) مسخره می‌نمائیم .

چون شود دشمن ملایم ، احتیاط از کف مده مکرها در پرده باشد آب زیر گاه را

۳۲ سال قبل هنگامی که انقلاب ملت ایران موفق شد حکومت پهلوی را سرنگون کند و بعدها سلسله ی ولایت فقیه ها به اریکه ی قدرت تکیه زده و قدرت را قبضه کردند؛ شعارهای بدون عمل زیادی داده شد که از این میان می توان به شعار وحدت شیعه و سنی اشاره کرد؛ که به تازگی فتوای آقای خامنه ای در مورد ممنوعیت سب صحابه و مقدسات اهل سنت، - که بسیار تهوع آور است - به ویژه امسال در خطبه ی به اصطلاح جمعه ی ۱۴ خرداد ، خودش به صدیق و اتقای امت، یار غار رسول الله - ص - ، حضرت ابوبکر صدیق - رض - بز رگوار ی که رسول نورو رحمت - صلی الله علیه وعلی آله و صحبه وسلم - در باب مناقبش فرمودند: " لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا مِنْ أُمَّتِي لَأَتَّخِذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا " - بی ادبی نمود، به همین زودی یادش رفت که در اریبشت ۸۸ در کردستان چگونه در مورد وحدت!!! سخن راند .

این نظر و دیدگاه (ممنوعیت سب صحابه و امّ المؤمنین) از چند جهت دارای تأمل است:

آقای ضرغامی! شما که منصوب ولی امر مسلمین جهان هستید! سخن آغا را نشنیدی؟! یا خودت با توجه به تجربه ی ۳۲ساله می دانی که این سخنها یعنی کشک ، و برای مصارف خارجی به ویژه کشورهای اسلامی! است. در این مدت که دوران صدارت شما بر وسیعترین رسانه ایران - تنها صداوسیما موجود - می گذرد، به جای اینکه گفته شود که گاه گاهی دروغ تحویل مردم داده اید؛ باید در بررسی کارنامه ی ریاستتان بر صداوسیما گفته شود: گاه اتفاق افتاده، واقعیتی را گفته باشید! مثلا، وضعیت آب و هوا بنا بر گزارشهای ماهواره ای کشورهای صنعتی.

آقای عزت الله ضرغامی! از شما نه اقدامی را در جهت عزت خدایی دیده ایم و نه شهادتی ضرغام گونه را، چون تابحال شاهد ذلت، ریا، ترس، دروغ و تقیه!! بوده ایم.

بنده نخواستیم از تقیه استفاده کنیم و طبق عادت مألوف، نامه را با عرض سلام و خسته نباشید شروع کنیم؛ چراکه حیات شما را در خدمت انسانها نمی دانم که دعای سلامت و خسته نباشید را برایتان داشته باشم، چون تمامی اعمالتان نمایان گر اوصاف رذیله است، و ظاهراً امیدی به اصلاح نیست. «ولایلدوا الافاجر کفاراً» نوح ۲۷

آقای ضرغامی! همانگونه که کراراً مدعی هستید، که از انتقادات و پیشنهادات بینندگان و شنوندگان برنامه هایتان استقبال می کنید؛ بنده هم خواستم، به عنوان یک کورد مسلمان سنی مذهب - که بنا بر توطئه ی خائنه ی حاکمان از سایر هم نژادانمان جدا شده ایم و فعلاً در حیطه ی حکومت ایران قرار داریم-، مطالبی را متذکر شوم، گرچه شما مداحان و مداحی را ترجیح می دهید.

خلاصه ای از گزارش صدا و سیما:

من باب ملیت! ایران کشوری است از فرهنگهای گوناگون با زبان رسمی فارسی و بقیه یا لهجه اند و یا گویش!! به گفته ی برنامه ی آقای داریوش ارجمند که از خانم دکتری!- که عنوان کارشناس زبان را یدک می کشید- در مورد زبانهای موجود در جغرافیای ایران سؤال کرد، ایشان پاسخ دادند: فارسی، زبان است؛ ترکی و عربی لهجه اند! و کوردی و بلوچی گویش!!...

شما معتقدید، زبان و نژاد برتر، فارسی و قوم پارس است. و سایرین دوناوند و به فرموده ی جاعلان: اگر علم در ثریا باشد، پارسیان به آن دسترسی پیدا می کنند!

آقای رئیس!: برنامه های صدا و سیما کاملاً ضد ملیتهای ساکن در جغرافیای ایران است - بجز فارسها- . نگاهی گذرا به سریالها و فیلمهای سینمایی و نمایشنامه ها گویای این واقعیت است. می خواهند ثابت کنند که همه متعصب و جاهل اند. و برای نجات از فرهنگهای بومی خود، تنها یک راه دارند، و آن ازدواج دختران کورد، بلوچ و عرب با پسرهای فارس است! فقط دخترانشان! آن هم کسانی که می خواهند با پسران فارس ازدواج کنند منطقی هستند. برای اثبات مدعا در سریال "رقص پرواز" دختری کورد عاشق پسری فارس می شود! و در سریال "قفسی برای پرواز" دختری عرب عاشق پسری فارس می شود و در این میان خانواده ها مخالفند و... جالب است که همگی نام پرواز را هم، یدک می کشند که نشانگر آن است زندگی با فارس، پرواز به سوی آرزو هاست. هرگز در این فیلمهای کذایی دختری فارس عاشق یک کورد یا بلوچ و یا عرب نمی شود! تمسخر لهجه ها، لباسها و سایر فرهنگهای ملی موجود در ایران جزء نمک برنامه هاست.

در تفکر فاشیستی موجود در ایران تمام رهبران ملی کورد چه در داخل و چه در خارج از ایران همه بدون استثنا مزدور بیگانه اند که می توان به برنامه ی «صهیونیسم و اشغال، دو روی سکه» اشاره نمود (در تاریخ ۸۹/۷/۲۳) در این به اصطلاح مستند، مرحوم ملا مصطفی بارزانی رهبر جنبش ملی کورد در کردستان عراق را، یهودی! و عامل اسرائیل معرفی می کند! - جالب است که در جریان مبارزات مردم کردستان، با شروع جنگ اعراب و اسرائیل، ملا مصطفی بارزانی با اعلام آتش بس یک جانبه، جنگ علیه حکومت بعث را متوقف کرد، که هنوز هم

اعراب با احترام از آن بزرگوار یاد می کنند، - مطابق این تز؛ هر کسی از ملیتهای ساکن موجود در ایران مسخ شود و به هم نوعانش خیانت کند، خوب! و در غیر این صورت اجنبی و نوکر بیگانه است، که این قانون بیش از یک سالی ست شامل ملت فارس هم می شود!

آقای ضرغامی! تصفیه نژادی کوردها و بلوچها و عربها و ایجاد شهرکها و محلات برای نیروهای اعزامیتان در استانهای کردستان و بلوچستان و خوزستان برای تغییر بافت جمعیتی؛ به امید خدا ره به جایی نخواهد برد، چرا که کوچک و بزرگ، تبعیض ها را هر روزه می ببینند و مطمئن باشید که دیگرسیاسیت آپارتایدی در جهان رخت بر بسته است.

واما من باب دین و مذهب: آقای ضرغامی! با نگاهی به محصولات تان، افترا و توهین به عقاید بیش از یک میلیارد مسلمان اهل سنت کاملاً هویدا است. اساساً رسالت صداوسیماي شما همین است. از این میان میخواهم به فیلم **ام المفساد مختارنامه** که مدتی است روی آنتن است اشاره کنم، و به گفته ی خودتان پرهزینه ترین سریال!

آقای مسئول! امیدوارم لااقل درصد بسیار کمی به قیامت و حیات پس از مرگ باور داشته باشید. هر کدام از این سریالهایتان، چه امام علی و چه مختارنامه، هزینه های داشته و دارد. به عنوان نمونه، در جریان پخش سریال امام علی، **ساخته ی همین سلمان رشدی ایرانی داود میرباقری در سال ۷۵** هنگامی که مرحوم ملا محمد ربیعی امام جمعه ی اهل سنت کرمانشاه به آن اعتراض نمود، پاسخ منادیان وحدت! به شهادت رساندن آن مرد بزرگوار توسط باند سعید امامی!! بود. و بعد ها سرکوبی اهل سنت آن استان و عقوبت اخراج از مشاغل هم به جایی خود بماند. بنده در مورد شخصیت مختار نمی خواهم بحث مفصلی داشته باشم؛ فقط به طور اختصار به نکاتی اشاره می کنم: این خلدون می گوید که مختار مدعی مهدویت بود و یا بسیاری از مورخان جنگهای او را به خاطر قدرت و تعصبات قومی می دانند و حتی در میان اهل تشیع در این باب معترضانی دارد. به عنوان نمونه می توان به سخنان آقای "علی طهماسبی" اشاره کرد. ایشان بحثی تحت عنوان "**داستان اولین مهدی در تاریخ مسلمانان**" را در مشهد مطرح می کنند؛ و این هم خلاصه ای از آن مطلب:

... هنوز از واقعه ی عاشورا یکی دوسالی نگذشته بود که تردیدها بالا گرفت، مشروعیت نظام اسلامی که امویها متولی آن بودند با چالشی جدی مواجه شد. یزید هم که امیرالمومنین زمانه لقب گرفته بود سه سال بعد از واقعه عاشورا نقاب خاک به چهره کشید. اختلاف حتی در خاندان امویان هم بالا گرفت همین بود که برخی ماجراجویان عرب به سودای حکومت و امارت، به جدال با خلافت امویان پرداختند. اما از آنجا که خود نیز مشروعیت نداشتند مدام در جستجوی چهره های مشروع و موجه بودند تا به عنوان نمایندگی از آنان، از مردم بیعت گیرند. مشخص ترین این کسان مختار ثقفی بود که محمد حنفیه را با عنوان «مهدی» مراد و امام خویش خواند. احتمالاً این اولین بار بود که در تاریخ مسلمین واژه ی «مهدی» طرح و عنوان شد. واژه ای مناسب با نیاز جامعه ای سردرگم.

اما محمد که برادر ناتنی امام حسین بود انگار رغبت چندانی به مهدی شدن نداشت. از گزارش تاریخ چنین بر می آید که او فرهیخته تر از آن بود که دل به این سودا بسپارد و نیز این هوشمندی را داشت که مختار سر آن دارد تا به نام او، خودش را به امارت و فرمانروایی برساند. همین بود که در پاسخ نامه های مختار و اصرار او نوشت:

«دانستم آنچه گفته بودی، لاکن من اگر این کار خواستی، یار بسیار یافتمی. من دست از این باز داشتم و چشم همی دارم که تو هم طاعت خدای نگاه داری..»

طبری در ادامه می‌نویسد:

«رسول جواب آن نامه باز آورد، چون به کوفه درآمد مردمان همه بر مختار گرد آمدند تا جواب نامه بشنوند، مختار نتوانست نامه برخواند، و چون برخواند گفت: سخن امام چنین بود، امام جز اطاعت نفرماید و امام هر چیزی جدا جدا نفرماید، سخن امام مجمل بود و تفسیر آن، ما دانیم»

شاید بی‌آنکه محمد حنفیه خبر داشته باشد برخی کرامات و معجزات هم، از سوی مختار و اعوان و انصارش به محمد نسبت داده شد.

مختار بهانه‌ی دیگری هم پیدا کرده بود تا به آن بهانه مردم را گرد خویش فراهم آورد، آنهم انتقام خون حسین بود. در این روزگار قبایل عرب در کوفه و آبادی‌های اطراف تازه به ندامت افتاده بودند که چرا حسین این‌علی را یاری نکرده بودند. همین بود که **مختار گروه خود را به نام «یالثارات الحسین» (یا آل ثارات الحسین) نام نهاد** و بسیاری از وفاداران به حکومت امویان را و هرکس را که گمان همکاری با سپاه ابن زیاد و شرکت در واقعه‌ی کربلا داشت از دم تیغ یالثارات گذراندند و بسا مخالفین را، به این گونه امارت کوفه را یکچند از آن خود کرد.

هنوز ترفندهای دیگری هم برای بقای امارت بود از آن جمله داستان آن کرسی که مختار مدعی شد از پیامبر برجای مانده و او توانسته آن را دوباره پیدا کند. از آن پس به هنگام نماز کرسی را به مصلی می‌آوردند و مردم بر آن بوسه می‌دادند و آن را چون مقام ابراهیم که در مسجدالحرام است می‌شمردند. گاهی در نبردها نیز آن کرسی را پیشاپیش سپاه می‌آوردند تا همچون تابوت عهد در میان بنی‌اسرائیل موجب اطمینان قلبی سپاهیان شود:

«مختار گفت این آن کرسی است که چون به پیامبر وحی آمدی بر این کرسی تکیه کردی و از پس وی علی را وصیت کرد و از پس علی به حسن افتاد و از آنجا غایب شد و به دست کسان افتاد و اکنون من به‌جای آوردم»

فرمانروایی مختار در کوفه به سالیان هم نکشید و کشته شد، اما از پس مرگ او فرقه‌ی مختاریه که آن را کیسانیه هم می‌گفتند، همچنان در انتظار ظهور مهدی بودند، یعنی به انتظار ظهور محمد حنفیه. همین بود که حتی پس از فوت محمد حنفیه، بخشی از فرقه کیسانیه مرگ او را باور نکردند و مدعی شدند که او مهدی است و نمرده اما معلوم نیست در کجاست و بیشتر این گمانه را داشتند که در کوه رضوی (رضوا) مقام گزیده است تا هنگام ظهورش فرا رسد. اشعار باقی مانده از شاعرانی در آن روزگار نشان می‌دهد که حتی پس از گذشت حدود هفتاد سال از مرگ محمد حنفیه، این فرقه با اشتیاق بیشتری به انتظار ظهور اوست. این اشتیاق را در پاره‌ای از شعرهای سید حمیری که مسعودی نقل کرده می‌توان دید: «به وصی بگو، جانم فدایت، در کوه مقام گزیده‌ای، هفتاد سال غیبت تو برای دوستارانت که تو را امام خود می‌دانند بسی مایه خسران شده است..»

«ای دره‌ی رضوا، چرا آنکه در تو هست و ما از شوق او قرین جنون شده‌ایم، دیده نمی‌شود؟ ای پسر پیامبر که زنده‌ای و روزی می‌خوری، انتظار تا کجا و تاچند و تا چه وقت؟» [۱]

بعدها فرقه‌ی کیسانیه به دلیل انشعابات تازه، نام‌های متعدد و تازه‌ای پیدا کرد. اما در همه‌ی این فرقه‌ها و نام‌های گوناگون، در مفهوم انتظارشان نوعی اعتراض به حکومت رسمی امویان و سپس عباسیان نهفته بود. شاید به همین جهت بوده باشد که **منصور خلیفه‌ی**

عباسی، فرزند خود را «مهدی» نام نهاد تا شاید وقتی فرزندش به خلافت رسید همان نامی را داشته باشد که در واگویه‌ها و سرودهای شورمندان‌هی منتظران مهدی به تکرار آمده بود.

با این همه باز هم انتظار ظهور «مهدی» یا انتظار ظهور «انسان تمام»، پایان نگرفت، چه در میان خواص و چه در میان مردم تهي‌دست و گرفتار، و در هر گروهی مدام در ساحتی تازه و با رویکردی متفاوت بازخوانی شد و می‌شود. و در این میانه بسا فرصت طلبانی که در غیبت انسان تمام، به حيله‌ها و نیرنگ‌ها مردم را فریفتند، می‌فریبند، که رویای او در سر دارند و از سوی او فرمان دارند که چنین و چنان کنند.

تاریخ نحل‌های دینی دیگر هم، اعم از تاریخ دینی یهود، مسیحیت و زرتشتیان، این گرایش و این بازخوانی مدام را شاهد است. همچنین کسان بسیاری در تاریخ همین ملت‌ها خود را مهدی خواندند، یا لاقلاً این گونه پنداشتند که واقعا مهدی هستند و باید ظهور کنند تا ملت خویش را نجات دهند. اما باز هم تاریخ شاهد است که هیچ‌گاه ظهور این همه مهدی به آن ایده‌ی جهانی صلح و عدالت منجر نشد و هم‌هی این ظهورها و قیام‌ها در موج خون فرونشست.

این هم نمونه‌ای از دیدگاه محققین شیعه در مورد شخصیت مختار! جا دارد به این نکته اشاره کنم که: همانگونه که مختار اولین مهدی است!!! ابولولوی فیروزی (قاتل امیرالمؤمنین حضرت عمر - رض -) نیز - که در ایران صفوی مسلکان، اورا بابای خود می‌دانند و لقب شجاع به او داده‌اند - اولین تروریست در تاریخ اسلام است، و این صدقه‌ی جاریه (ترور) را ایرانیان بنیان نهادند!!!

آقای ضرغامی! نمی‌خواهم در مورد فضائل صحابه در قرآن و سنت برای شما توضیحی دهم؛ چرا که شما با توجه به گفته‌ی آقای مطهری در کتاب آشنایی با علوم اسلامی، بخش کلام، «در مورد فعل حق نیز، قائل به بدا هستید»، پس قرآن نمی‌تواند برای شما سند محکمی باشد و برای شما حجت نیست. و اساساً قائل به تحریف قرآنید. به عنوان نمونه‌ای از خروار به چند نکته از منابع اسلام ناب‌تان استناد می‌کنم:

۱- در تفسیر صافی جلد اول ذیل آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مائده آمده است: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک فی علیّ! ...» ملا محسن فیض کاشانی مدعی است آیه‌ی مزبور با شبه جمله‌ی "فی علیّ" نازل شده و سپس از آن حذف شده است!

۲- آیه‌ی ۵۹ نساء «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله...» شیخ کلینی معتقد است که: پس از .. فردوه الی الله و الرسول جمله‌ی "الی الامر منکم ... را عثمان حذف کرده است - اصول کافی جلد ۲ صفحه‌ی ۲۲ و ۲۳ ترجمه جواد مصطفوی - .

۳- در مورد آیات سوره‌های بقره ۱۴۳ - آل عمران ۱۱۰ - توبه ۱۰۰ - که در مورد منزلت صحابه‌ی کرام - رض - میباشد، و خداوند آنان را بهترین امت می‌نامد. آخوند باقر مجلسی در جلد ۹۳ صفحه‌ی ۲۷ کتاب بحار الانوار می‌نویسد: چگونه می‌توان باور کرد امتی که دزد و راهزن و اهل لواط بوده‌اند بهترین امت پیامبر باشند! خیر اصل آیات "ائمة" بوده‌اند مثلاً: "ائمة وسطا" و یا "خیر ائمة اخرجت للناس" و کذالبواقی. و اینها را حذف و تحریف کرده‌اند.

پس آقاعزت! اکنون صدا و سیمای شما از این منظر و دیدگاه وبا توجه به این تفکرات، برنامه تهیه می کند، فقط به طور صریح سخن از تحریف قرآن نمی زنید وگرنه عملاً چنین اعتقادی دارید.

در این سریال یزید و خاندانش را، هم شأن خلفای راشدین - رض - قلمداد می کنید، مردم کوفه را شیعه می پندارید اما در هنگام نماز، حاکمشان مانند مسلمانان اهل سنت نمازی خواند و مسیر قبله را هم نمی داند، نه خود و نه مشاورانش. خنگی را به حدی می رسانند که در دارالحکومه اش جاهل به تمییز شرق و غرب است! اما همین آدمهای کودن، چنان فریبکارانه ۱۲۰۰۰ نفری که برای حضرت حسین نامه نوشته اند را بانقشه از طرفداری آن حضرت منصرف می کنند؛ که آب از آب تکان نمی خورد! تکیه کلامهایی (با نام مادر خطاب کردن و..) که کنایه از ولدالزنا بودن تمام مخالفین است، برسریال سایه افکنده است. حتی وساطت عبدالله بن عمر - رض - برای آزادی مختار را اصرار همسرش نشان می دهد آن هم نه به خاطر دلسوزی، بلکه چون همسر عبدالله دلباخته ی مختار بوده است، و الفاظ رکیک کنایات جنسی متداول در حوزه ها را، جلو چشمان عبدالله رد و بدل می کنند، - بماند که همسر عبد الله و مختار از نظر سن و سال همانند مادر و فرزندند - توهین به امیر المؤمنین نیز جزء عادت مألوف است - ذکر امیر المؤمنین بدون عطف بیان، فقط منظور حضرت عمر است، همانند صاحب الرسول، بدون عطف بیان، که خلعتی است دوخته شده بر قامت اتقای امت (حضرت ابوبکر) - رسول الله - صلی الله علیه و علی آله و صحبه وسلم - در مورد فاروق اعظم فرمودند: " **إن الله جعل الحق على لسان عمر و قلبه و هو الفاروق فرق الله به بين الحق و الباطل** ".

نمی دانم چرا حزب تشیع ارتجاعی صفوی از ملا و مداح گرفته تا فیلم نامه نویس، برای تمام مخالفان خود - که منظورشان همان مسلمانان اهل سنتند - الفاظی چون حرام زاده و ولدالزنا و... به کار می برند؟! - چرا که تا به حال نسبت به اهل کتاب چنین بی ادبیهایی نکرده اند - . خوشبختانه "ازدواج موقت" یا همان متعه ی مشهور در تفکر اهل سنت، درست همانند زنا تلقی می گردد، حال سنیها حرام زاده اند و آقایان و اعظ حلال زاده!! هر قوم و ملتی تکیه کلام مخصوصی دارد این که آخوندها و تابعینشان تکیه کلام زنا زاده را برای همه به کار می برند خود جای تأمل است!! گاه مثل مشهور: کافر همه را به کیش خود پندارد برای عده ای وصف الحال جالبی است. محصولات صداوسیما مشحون از روابط مشکوک دختر و پسر با هم است.

در قرآن، اگر کمتر از چهار شاهد به محکمه قاضی بروند و شهادت زنا ی کسی را بدهند ۸۰ ضربه تازیانه می خورند. آبروی انسانها این گونه از نظر خدای متعال مهم است. ملایی به نام دانشمند تمام صحابه و اهل سنت را حرام زاده می داند!! خدا می داند چه عاملی روانی در طول عمرش باعث این نوع موضعگیریهاست که سراسر مغزش پراز این ادبیات جنسی است. - اساساً این اصطلاحات زنا و لواط و صیغه ، از همان بدو ورودشان به حوزه ها جزء اولین واحدهای درسیشان است و به این دلیل است که جزئی از شخصیت این قماش است - برای اثبات تفکر خود می خواهند همه را تخریب کنند.

این اصلی بدیهی است که هر تفکری اگر بقای خود را در توهین و تخریب سایرین بدانند رو به زوال است. راستی اگر از حزب تشیع ارتجاعی صفوی سبّ صحابه و بزرگان را حذف کنیم، می خواهند چه تفکری را به بشریت عرضه کنند؟! جز تخریب اسلام چه خدماتی را به بشریت ارائه داده اند؟!!

به گفته ی یکی از بزرگان که می فرمود: اولین مرحله ی عرفان محبت و دوست داشتن تمام انسانهاست خصوصاً نسبت به بزرگان دین، و چون این ویژگی در تشیع صفوی اصلاً مطرحیت ندارد، به این دلیل است که پس از صفویه، دیگر ایران هیچ عارفی را به خود ندید و از عطرها و مولاناها و حافظ ها و... دیگر خبری نیست، البته منظور نظر بنده حزب تشیع صفوی است و گرنه در این مملکت چه بسا انسانهای بزرگ و مخلص و دلسوز بوده اند که محبوب ما نیز هستند، و اکنون نیز اکثریت با انسانهای سالم و آزاده است.

آقای ضرغامی! برنامه های شما که در ایام محرم پخش می شد، و یادآور صحنه های سال ۶۱ هجری قمری بود هنوز درد آور است و قلوب را متأثر می کند. جنایتهای یزید در قبال حضرت حسین - س - و یارانش، آری آن روز چه ابوبکر و عمر و عثمان نامهایی، شهید شدند، اما نامی از آنها به میان نمی آید؛ تاریخ را هم سیاسی نقل می کنید.

قاعده عظیم الشان اهل سنت علامه کاک احمد مفتی زاده در بحث فلسفه ی قیام حضرت حسین می فرماید: قیام آن بزرگوار برای احیای شورا و خلافت بود نه برای زعامت و حکومت خودش [و به گفته ی شما امامت]. صفت مظلوم را برای آن بزرگوار، بی ادبی می داند. می فرماید حسین ظلم را نپذیرفت که مظلوم باشد.

خوشبختانه این واقعیت تاریخی از لابه لای اسرائیلیات روضه خوانان سربر آورده است و استاد " عبدالعلی بازرگان" نیز در بحثی با عنوان « عرف در شرع » به این مهم اشاره می کند که :

« قیام حسین و امر به معروف و نهی از منکر ایشان برای انحراف حاکمیت در تغییر نظام سیاسی اسلام از چارچوب قرآنی " شورا و بیعت" برای حاکمیت ملت، به ولایت مطلقه موروثی یزید بود، و نهی کنندگان دولتی در روزگار ما، حفظ ولایت مطلقه را " اوجب واجبات " واصل گرفته اند.»

البته نامه ی ششم حضرت علی - رض - نیز بر همین نکته ی شورا تأکید دارد و آن بزرگوار هیچ انتصاب و دیکتاتوری را قبول نداشت، که شرح بیشتر در این زمینه را برای آقای محسن کدیور (مرداد ۸۸) نوشته ام.

آری شهادت حضرت حسین سندی است که تا روز قیامت هیچ انسانی نام یزید را به نیکی نمی برد، و کسی هرگز حکومتش را تأیید نمیکند.

در این ۳۲ سال حاکمیت سلسه ی ولایت فقیه هاهم، چه ظلمها و جنایتهایی که به اهل سنت روا نداشتید. رهبر اهل سنت ایران بزرگ داعی قله ی توحید و شرف و مصلح و احیا گر بزرگ - احمد مفتی زاده - به دستور و وصیت رهبر دینی شما - آقای خمینی - ۱۰ سال از عمر بابرکتش را در زندان، سپری نمود - ۷ سال انفرادی و ۲ سال کمیته ی مشترک و ۱ سال زندان عمومی - (سال ۶۱ الی ۷۱). که پس از فوت آقای خمینی، در زندان کاک احمد اورا بخشید و برایش طلب مغفرت کرد و فرمود: خدایا به خاطر من بنده ای را عذاب مده. و امام المسجونین کاک احمد مفتی زاده هم، سند رسوایی یزیدیان این نظام است.

البته پس از جریانات سال ۸۸ آن ستمها و جنایاتی را که در حق مردم مسلمان شیعی مذهب روا داشتید و دیدیم به نسبت هم مسلکان خویش چه ها کردید! بطریق اولی، اهل سنت انتظار برخورد انسانانه را از شما ندارد.

آقای مسؤول صدا و سیما! برنامه های مذهبی شما را متفکران محبوبی!! چون رحیم پور وقرائتی ومبیین مختارنامه (دکتر رجبی) پر کرده اند، وآیا می دانی این افراد - که مرتب تاریخ اسلام را به اوضاع پس از انتخابات ربط میدهند - چه اندازه در میان مردم تشیع مقبولند؟ مگر جلوی آینه بایستند وبگویند: خودمان از خودمان خوشمان می آید و...

شما در کردستان هم شبکه ای دارید، که جدا از مجری های شیعی مذهب وبرنامه هایش، آنقدر ناشیانه عمل می کنند که خوشبختانه برنامه های تبلیغی ترویج مذهب رسمی کشور، نتیجه عکس داشته است، حتی با تمام اقدامات پارازیتی جهت جلوگیری از پخش شبکه های ماهواره ای، مردم از کانالهای کوردی برون مرزی وشبکه ی نور استفاده می کنند، وبه شبکه شما لقب مزدور TV (جاش TV) داده اند. میان مردم مشهور است که: ۲۴ساعت قبل و ۲۴ساعت بعداز شبکه سراسری، مراسم نوحه وروضه وعزا دارد. "دزد ناشی به گاه دان می زند"، البته بعد از سفر آقای خامنه ای به کردستان در ۲۲ اردیبهشت ۸۸ که به سه شنبه سیاه شهرت دارد، وپخش اذان تشیع را از صدا و سیما افتتاح کرد، شبکه شما به سبزه آراسته شد

دل سنگین او از مکر پُر بود به غایت سخت خشم ونرم بُر بود

وهمگی دیدند، که چقدر در جلب اعتماد مردم کردستان به نظام، موفق بودند! اعتصاب سراسری ۲۳ اردیبهشت امسال (۸۹) در محکومیت اعدام ۵ نفر بی گناه، با توجه به تهدیدات حکومت، جواب محکمی به محاسبات خیالی حکومت بود .

مردم همیشه عدم اجازه احداث مسجد در تهران با بیش از یک میلیون نفر اهل سنت رابه خاطر دارند این در حالی است که در شهرهای خود حق انجام مناسک مذهبی خود از جمله اعلام عیدین را ندارند. ومی بینند که در مراسمهای خاص شیعی تمام معابر وخیابانها بسته می شود، اما مردم بومی خود اجازه ی برگزاری مراسم دینی در منزل خودشان را هم ندارند.

به عنوان آخرین مطلب، آیا شما تابحال فکر کرده اید چرا کارهای مرحوم مصطفی عقاد از چنان استقبال بی نظیری برخوردار بود؟ مگر نه این است که با وجود این که خودش یک مسلمان سنی بود، فیلمنامه رسالت(محمد رسول الله) را به انجمن شیعیان لبنان عرضه کرده بود، تا کم تعداد ترین فرقه اسلامی هم، اگر معترضند وحرفی دارند، دیدگاه آنان را نیز منعکس کند (۷ درصد مسلمانان در جهان تشیع و۹۳ درصد اهل سنتند)، اثرماندگار ایشان (رسالت وعمر مختار) پس از گذشت سالها جزء بهترین فیلمهای دینی جهان است.

الغرض نوبتی هم که باشد نوبت مرجع تقلید آقای مکارم شیرازی است که در مورد مختارنامه گفته بودند: به خاطر اعتراضات اهل سنت ما نمی توانیم تاریخ را نقل نکنیم!!!

خنده رسوا می نماید پسته ی بی مغز را چون نداری مایه، از لاف سخن خاموش باش

آقای آیت الله العظمی! اگر می خواهید تاریخ را نقل کنید و در این ادعا صادق هستید! همه ی مسلمانان استقبال می کنند. اما تجربه ی ما از شما، چنین نشان نمی دهد، و برای این مدعا چند موضوع تاریخی در صدر اسلام را هم نقل کنید و به ابهامات موجود پاسخ گوید. به عنوان مثال:

چرا خداوند در آیات متعدد به شأن و منزلت صحابه و امّ المؤمنین حضرت عایشه - رض - اشاره نموده است؟ چرا حضرت علی جگرگوشه ی خود و حضرت فاطمه (ام کلثوم) را به عقد امیرالمؤمنین حضرت عمر ابن خطاب در آورد؟ مگر عمر قاتل فاطمه نبود؟!!! آیا این علی، شیر خداست؟!

چرا با وجود انتخاب جانشینی علی در غدیر خم، او با خلفا بیعت کرد و معاون و مشاورشان بود؟ مگر آنها خلفای جور نبودند؟ و با توجه به حکم خدامبنی بر جانشینی ایشان! چرا در اولین روز خلافت، علی اظهارداشت به خدا قسم این مسئولیت از عطسه ی بز - و یا در بعضی روایات، از بند کفش - بی ارزشتر است، آیا رُسل - علیهم الصلاة والسلام - این گونه در مورد حکم الله تعالی موضع گرفته اند و با این الفاظ کار دعوت را انجام داده اند؟! و دهها چرایی دیگر که حتما خودتان هم به آن واقفید.

و یا چرا حدود ۲ سال قبل، که در کویت، فیلمی را با نگاهی انتقاد آمیز به ازدواج متعه؛ ساخته بودند، فوراً شما و اسلام! سر زدید و آن را توهین به تشیع قلمداد نمودید؟ - و دولت کویت هم به احترام تفکر و عقیده ی ناب شما! از پخش واکران آن ممانعت به عمل آورد.

شماها به عنوان عالم دینی و کتاب خوان چه خیانتها که به دین و بندگان خدا نمی کنید؟!! و با تزئینات ابلیسی آن را می آرایید، ای کاش درصد کمی به روز حساب باور داشتید.

« وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ » بقره ۲۰۴

در میان مردم کسی یافته می شود که سخن او در (باره امور و اسباب معاش) زندگی دنیا، تو را به شگفت می اندازد (و فصاحت و حلوت کلام او، مایه اعجاب تو می شود) و خدا را بر آنچه در دل خود دارد گواه می گیرد (و ادّعاء دارد که آنچه می گوید، موافق با چیزی است که در درون پنهان می دارد، و گفتار و کردارش یکی است) . و حال آن که او سرسختترین دشمنان است.

گیرم که هزار مصحف از بر داری خود را چه کنی که نفس کافر داری

سر را به زمین چه می نهی بهر نماز آن را به زمین بنه که در سر داری

به امید خدا در فرصتی مناسب به تجزیه و تحلیل افسانه های غدیر خم، پهلوی شکسته فاطمه و... خواهم پرداخت - گرچه خوشبختانه تابحال در این زمینه ها حتی از جانب بزرگان تشیع در ردّ این اسرئیلیات مطالب فراوان و باارزشی نگاشته شده است. که اخیراً هم مطلبی ارزشمند - صرف نظر از چند نکته - از استاد " عبدالکریم سروش "

با عنوان « عقلانیت و شهادت » منتشر گردیده است. به ویژه آنجا که می گوید: اهل سنت برای کسب هویت تلاش نمی کند، بلکه این اهل تشیع است که با بزرگ کردن عاشورا قصد کسب هویت دارند و... و اینکه قیام حضرت عبدالله بن زبیر بسیار وسیعتر از قیام حضرت حسین بود... و جنایات حجاج بن یوسف نسبت به مکه و مدینه بسیار شنیع تر از کربلا بود و... حال شما فردی شکم باره و هوس ران و منافق صفت - که شکل و شمایلش بیشتر به حجة الافساد و المفسدین مُقبح قرآنتی سامری می خورد- را به جای آن محبوب خدا آورده اید!!

اگر ذره ای جانب تقوا را می گرفتید اکنون چنین رسوای خاص و عام نمی شدید، شما که گاه از حضرت عبدالله بن عباس به نیکی نام می برید، حداقل چیزی از او یاد بگیرید، آن بزرگوار با وجود اختلاف نظری که با حضرت عبدالله بن زبیر داشت، کسی را که منکر مناقب بزرگ عبدالله بود، کوری خطاب می کند که چون خود را به نفهمی می زند، خداوند کوردلش خواهد کرد، ایشان در مورد آن بزرگوار می فرمایند: « کان قارئاً لکتاب الله، متبعاً سنة رسوله .. قانتاً لله .. صائماً فی الهواجر من مخافة الله .. ابن حواری رسول الله .. و امه اسماء بنت الصدیق .. و خالته عائشة زوجة رسول الله .. فلا یجهل حقه الا من اعماه الله » .. !! چه برسد، توهین به حضرت زبیر - رض - که پیامبر اسلام - ص - در باره ی او فرمودند: " **إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيًّا وَ إِنَّ حَوَارِيَّ الزَّبِيرِ** " .

آقای آیت الله! در فیلم افتخار ملی یتان "مختارنامه" زنیکه ی سلیطه ای را که فساد از سرو رویش می بارد، و به شکل و شمایل فاحشه های صیغه ای در آمده است، نقشی ایفا می کند که مرتب به نقل از عبدالله ابن زبیر گفته می شود که: تو مرا به یاد خاله ام عایشه می اندازی! آیا این نقل وقایع است؟ تو که قرآن خوانده ای لابد سوره ی نور را مطالعه کرده ای؟ و آن عتابها نسبت به منافقین و دنباله روهایشان را دیده ای؟ بالاخره پس از نزول آیات در مورد عظمت ام المؤمنین عایشه - رض -، منافقین ساکت شدند. اما پس از ۱۴ قرن شما باز هم موضع منافقین صدر اسلام را دارید.

آقای مرجع تقلید! نظریه اصولی " **خُذْ مَا خَالَفَ الْعَامَ إِنْ الرَّشْدُ فِي خِلَافِهِمْ** " تان عقیده را برایتان ترسیم نموده است، الله تعالی در قرآن کریم، صفات با عظمتی را در مورد مهاجرین و انصار و نیز جایگاهشان در بهشت به کار می برد و شما چگونه خلاف آن را به مردمانتان توضیح می دهید؟!!! رسول الله - صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم - هم یاران و دست پروردگانش را از عمق جان دوست داشت، و بارها نسبت به بی احترامی به آنها فرموده اند: " **الله الله فی اصحابی** ". شما به آن محبوبان خدا و رسول توهین می کنید ، و انتظار پاداش هم دارید؟!!!

از منظر شما وحدت یعنی همه، شیعه شوند - البته آن هم شیعه ی مورد نظر شما و گرنه شیعه ی طالقانی و بازرگان و شریعتی و منتظری و... مردود است - و اگر اهل سنتی به توهینهای شما اعتراض کند و از دین و مذهبش دفاع کند تفرقه انداز است و وهابی! مقایسه ی برنامه های شبکه نور باشبکه ی اهل بیت کمی از منطق شما را روشن می گرداند. البته مدتی است که تز " اسلام ایرانی" هم مطرح است، که ظاهراً جایگزین اسلام ناب شده، اگر شتران از سر اسلام کوتاه شود، هزار بار الحمدلله.

آقای مرجع! با توجه به سن و سالتان حتما جریانهای انقلاب یادتان هست! همه شاهد جان فشانیهای ملت ایران بودیم و نیز نقش آزادی خواهانی مانند آیت الله طالقانی و آیت الله منتظری و... و در میان اهل سنت هم، علامه احمد مفتی زاده رهبریت انقلاب را به عهده داشت. اکنون در بررسی اوضاع آن روزها، این افراد در دهه های به اصطلاح فجر! چه نام و نشانی دارند؟ آیا کاملاً حذف نشده اند؟ آیا اینها وقایع تاریخی قابل نقل نیست؟ آیا حقایق وارونه نگردیده است؟ حال چه برسد به تاریخ ۱۴ قرن پیش!! که وقس علی هذا.

آقای مکارم! ای کاش از فرجام بد اخبار ورهبان درس عبرت می گرفتید.

آقای شیرازی! مدتی علمای اهل سنت را به وابسته بودن به حکومتها در طول تاریخ متهم و اشاره به انقلابی نبودن و عدم قیام علیه حکام جور می نمودید! و ما امروزه با افتخار و عزت از بزرگان مبارزمان که در این ۳۲ سال حاکمیتتان مقابل بزرگترین حکومت ریاکار و منافق ایستادند، یاد می کنیم. بیش از ۱۰۰ نفر از علمای اهل سنت که سر قافله ی آنان، اسوه ی مقاومت اهل سنت ایران مفتی اعظم کاک احمد مفتی زاده بود، جان مبارکشان را تقدیم خالق متعال نمودند. جادارد اکنون به یکی از نامه های آن رکورد شکن زندانهای انفرادی اشاره ای بکنم. نامه به آقای خمینی است.

در سال ۶۰ آقای خمینی خطاب به دیدار کنندگان گُرگانی اش با گوشه و کنایه، اقدامات کاک احمد مفتی زاده در جهت دفاع از حقوق اهل سنت و ملت های کورد و بلوچ و نیز تأسیس شورای مرکزی سنت (شمس) را اقدامی توطئه آمیز و تفرقه اندازانه قلمداد می کند! و کاک احمد را تهدید به افشاگری می کند!

علامه کاک احمد مفتی زاده در جواب، برایش چنین می نویسند. [قسمتی از متن نامه را ارائه می دهم]

"... و در همین آغاز، می خواهم مطمئن باشید که: نوشتن این نامه به دلیل نگرانی از «افشاگری!» که بدان اشاره داشتید، نمی باشد. زیرا بحمدالله در سوابق سیاسیم، از آن زمان که بینش و فهمی اسلامی یافته ام چیزی وجود ندارد که با روش برخورد احترام آمیز همه ی «مراجع» و حتی مرحوم آیت الله بروجردی - که گویا شما، ایشان را استاد خود می خوانید - با طاغوت تا ایامی پیش از قیام شما - در خرداد ۴۲ - شباهت داشته باشد! و نیز به دلیل نگرانی از جان و مال نیست، زیرا اگر مسلمانی، اخلاق مادی هم داشته باشد، و چنان که، شاید، قدر «رضوان من الله» را نداند، بالاخره، چندان هم غیبی و کُودن نیست که از معامله ی پرسود «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ»، [توبه ۱۱۱] استقبال نکند، و ما که به خاطر اسلام و مسلمانان، در زمان رژیم پیشین، راه منتهی به چنین معامله ای را پیش گرفته بودیم، معقول نیست که در ایام اقتدار زورمداران این رژیم، از این معامله سر باز زنیم، در حالی این رژیم با چنان انقلابی گرانقدر و پربها و با عظمت، بر روی کار آمده؛ ولی قدرت پرستان حاکم بر آن، ضررشان برای اسلام و مسلمانان، و برای خود انقلاب نیز، بیش از رژیم سابق است!...

... این مسأله از بدیهیات است که: «تبعیض و ستم، با برادری و وحدت در یکجا جمع نمی شوند»، و زمانی که ما بین دو برادر، تبعیض وجود دارد، دم زدن از وحدت و صمیمیت، توفعی نا معقول، و یا فریبی سطحیانه بیش نخواهد بود.

... باز همان یک کلمه ی سابق را بار دیگر تکرار می کنم که: برای اثبات درستی آنچه تاکنون گفته ام، و اثبات دروغ گویی و نامسلمانی انقلاب خواران، با تمام وجود، آماده ی شرکت در مناظره و بحث رودرروی علنی هستم، و بخصوص درباره ی دو مطلب تأکید جدی دارم:

اول: درباره ی همین شورای مرکزی سنت [شمس]، که ریاکاران مفتری دنیا پرست خداناپرست، آن را به کنفرانس طائف و اینجا و آنجا نسبت می دهند «راستی: کافر همه را به کیش خود پندارد!!»

دوم: درباره ی قانون اساسی، تا معلوم شود که این معجون! حتی با تنها «فقه جعفری» هم، نمی خواند! اگر آقایان انقلاب خوار، راست می گویند که: مسلمان اند، و قوانین و اعمالشان، اسلامی است، و راست می گویند که: ما، اهل توطئه و ترور، و مزدور بعث و روس و آمریکا، و بلندگوی رژیم پهلوی، و... هستیم، بدیهی است که نباید از مناظره و محاسبه، باکی داشته باشند. زیرا هیچ وقت، حق و راستی و درستی از مقابله با باطل و انحراف و فساد، و اهمه ندارد. **آنکه از بحث علنی و عمومی می ترسد، یقیناً به درستی و حقانیت خود اعتماد ندارد.** پس، اگر اینان از چنین بحثی ترسیدند، و «تولّوا، فإنّ الله علیهم بالمفسدین» [آل عمران ۶۳] و بگیرم با گریز از مناظره، و در انحصار گرفتن وسائل تبلیغ و اعلام، چند روزی دیگر، رسوا شدن خود را در نزد خاص و عام، به تأخیر انداختند، اولاً این ملت قهرمان که حماسه ی ایمانی خود را در این چند سال اخیر نشان داده، گمان نکنم نسبت به سرنوشت خود، بی تفاوت بماند، و بالاخره هر چند جنگ و آشوب هم برای منحرف ساختن توجه ها ایجاد شود، ماهیت ضد انقلابی حاکم بر انقلاب را شناسائی خواهد کرد، و ثانیاً آن روز فصلی، که خائنان از دیدن نامه ی اعمال خود فریاد برآورند که: «ما لهذا الكتاب: لا یغادر صغیرة ولا کبیرة إلا احصاها!» [کهف ۴۹] بسیار نزدیک است.

تهران ۶۰/۲/۳ احمد مفتی زاده

امروزه اهل سنت با افتخار به خود می بالد، به مقاومت رهبرش، بزرگ مردی که تمام اردوگاه صفوی را به مناظره با حکمیت مردم تشیع و نیز، آخر الامر به مباحله فرا خواند. که باز هم، حاکمان رم کردند.

و سرانجام برایشان نوشت، من و شما می میریم، اما نسلهای بعدی این سؤال را از خود خواهند پرسید، که چرا یک نفر از اهل سنت حاضر شد که با تمام علما و بزرگان تشیع بحث و مناظره داشته باشد، **آنهم با حکمیت مردم مسلمان تشیع، اما هرگز کسی حاضر به بحث و مناظره نشد؟! پاسختان برای آنها چیست؟**

در مقابل منطق صریح و روشن این بزرگ مرد، باز هم دیکتاتورها مناهج شکست خورده ی سلف خود را تکرار کردند، جسمش را زندانی کردند در حالی که روح با عظمتش غرق در عشق رسول خُلق عظیم - ص - بود و حماسه های معنوی بی بدیلی را آفرید، موحدی که تا آخر عمر بیعتش را با مدبر الامر چنان راسخانه و استوار به سر برد، که اکنون هم پس از ۱۸ سال از فوت ایشان، تفکر و اعمال ایمانیش در اذهان و قلوب مردم جای دارد. برخوردارهای با عظمتش در مقابل طواغیت زمان ورد زبانه است، آنگاه که در ۲۵ مهر ماه ۵۸ در قم مقابل آقای خمینی در مورد حکومت، به او فرمود: **به من گفתי اسلام، اما این تشیع ارتجاعی صفوی است، که از این پس رسمیت دینی ندارد...** و در روز بعد (۲۶ مهر ۵۸) در حسینیه ی ارشاد آن سخنرانی تاریخی را ایراد فرمود

- که اکنون هم پس از ۳۱ سال کسی جرأت زمزمه کردن آن را ندارد، - از جمله خطاب به نویسندگان قانون اساسی فرمود: ای دست و قلمتان بشکند برای آن قانون نوشتنتان، خدا مرگتان دهد که نسخه ی مرگ ملت را نوشتید و...
و در مورد ولایت فقیه هم مطالبی فرمود که کاملاً مصداق حال حاضر است.

آقای مرجع تقلید! همان گونه که خود بهتر می دانی، حدود یک سوم مردم ایران اهل سنتند، با این حقوق! گاه از حقوق تشیع ساکن در کشورها، سخن به میان می آوری! در نیویورک عده ای بسیار قلیل عزاداری می کنند و کسی مانعشان نیست. در مدینه ی منوره اهل تشیع دارای حسینیه و مسجدند. اما در ایران برخوردهای منافقانه با اهل سنت بسیار است، که به چند مورد اشاره می کنم:

مدارس علوم دینی اهل سنت باید تحت نظر حوزه ی علمیه قم باشد. گرچه تابحال تنها مسجد مکی و بعضی از مدارس علوم دینی بلوچستان مقاومت کرده است ولی ظاهراً در بعضی جاها با زور و تزویر آنان را مجاب به تبعیت کرده اید. این روزها جریان حفر تونل به سوی مسجد مکی را هم شنیدیم - تخریب مسجد فیض مشهد هم که یادآور حرکت سیک های افراطی هند در ویران نمودن مسجد بابری است - فراموش نشدنی است.

در کردستان ما هم سالهاست حجره های سنتی مساجد که محل خواندن علوم اسلامی بود را تعطیل کردید و مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور تحت نظر نماینده ی ولی فقیه، همه کاره است. در بلوچستان مولویهای اهل سنت تحت فشار کامل هستند. و بیانیته اخیر هم در دفاع از اهل سنت، از اقدامات با ارزششان بود، و طبعاً دارای جایگاه مردمی می باشند اما در کردستان بدون استثنا تمام امامان جمعه ی شهرها از منصوبین و جیره خواران حکومتی هستند، و همه دست آموزهای، تک سایزند که در این چندسال تابحال به کارهای ضد اهل سنت، هیچ که اعتراضی نداشته اند؛ در خطبه ها برای ظهور امام زمان هم! دست به دعا میشوند، و همیشه ثنا خوان نظامند. جایگاهشان هم معلوم است، تنها به طنز و رشد جوک در منطقه کمک کرده اند. و تفکر و شعاری خاص خود دارند و می گویند: هر که خره، ما پالانیم - بیچاره نظامی که به این افراد حزب باد دل خوش کرده است، ساواکیان دیروزی، و اواکیان امروزی -.

چو بیشه تهی ماند از نره شیر شغالان در آیند آنجا دلیر

اما علامه مفتی زاده پیش بینی این اوضاع را هم نموده بود. با تأسیس مکتب قرآن، که شاگردانی را تربیت نمود، اکنون مراجعات مذهبی مردم به مکتب قرآنیهاست و این حربه ای که با تسخیر ملا ی کورد، کردستان را فتح خواهیم کرد، شکست خورد و کینه ای را هم که از سلطان صلاح الدین ایوبی داشتند - به گفته ی همسر مصطفی چمران که سال ۵۸ اظهار داشت انتقام فاطمیان مصر را از کردستان بگیرید - مزید بر ستمهای مضاعف بر کردستان بوده است. اکنون هم اقدامات انگیزشیونی حکومت در کردستان به شدت ادامه دارد. به قسمتی از آنها اشاراتی می کنم که در سایتها و وبلاگها بازتاب فراوانی داشته است:

برخوردهای خودسرانه جهت سرکوب اهل سنت نسبت به گذشته شدت بیشتری یافته است. قوی ترین و پُرجمعیت ترین حرکت دینی اهل سنت (مکتب قرآن) در برگزاری مراسمات مذهبی خود حتی در منازل شخصی خودشان کاملاً محدود و مرتب از جانب مأموران دولتی (چه انتظامی و چه سربازان گمنام امام زمان !!!) ممانعت های فراوانی ایجاد می شود. شبانه به خانه ها حمله می کنند. از آثار علامه مفتی زاده گرفته تا وسائل

شخصی از جمله سند خانه ، دفترچه بیمه ، دسته چک، پول نقد و... همه را غارت می کنند و به بازداشت افراد می پردازند، لابد جریانات رمضان امسال مکتب قرآن را در شهرها شنیده ای- مراسم لیالی قدر بدون هیچگونه فعالیت سیاسی - که چگونه مأموران حکومتی، مراسم عبادی را در ۲۱ شهر اهل سنت غرب کشور با حملات وحشیانه خود به تعطیلی کشاندند. اخراج از شغل که چیز بسیار متداولی است تا بحال صدها نفر از کارمندان و معلمان و پزشکان و... به خاطر ارتباط با مکتب قرآن از کار بیکار شده اند.

اما چه نتیجه ای حاصل شده است؟ کودکان با افتخار از پدران مؤمنشان یاد می کنند، و از نظر مردم بسیاری از مثلهای قدیمی تغییر کرده است، به عنوان مثال، در گذشته وقتی از جنایت سخنی گفته می شد، می پرسیدند: در حد جنایات مغول؟! اما اکنون ورد زبانها این است: در حد جنایات این حکومت؟! امروزه مظهر فساد اخلاقی، نماینده ولی فقیه در منطقه است، آپارتاید و صهیونیسم را با شما مقایسه می کنند، با یادی از زندانی شدن نلسون ماندلا - ۲۷ سال - و سمیرقنطار - ۳۰ سال - با علامه مفتی زاده - ۱۰ سال -! خود حکام می دانند که چه ها کرده اند، که نصب عکس قبل و بعد از زندانش، جرم است .

با تعویض نماینده جدید (حسینی شاهرودی) هم معلوم نیست که چه خوابی برای این مردم مظلوم دیده اند، هنوز نیامده سخن از تأسیس مدرسه ای است که فقه تشیع را تدریس کند !!! آمد و شدهای ملاءهای حوزه و سخنرانیهایشان هم جای تأمل است. مرتب می گویند تفکر مفتی زاده باعث شده که مردم کردستان به نسبت ما بدبین باشند، ما که حتی در آفریقا طرفدارانی داریم! در کردستان از اقبالی برخوردار نبوده ایم و... همه اش مفتی زاده مقصر است و ...

آقای مرجع! انصافاً عواملتان زیاد زحمت کشیده اند و هزینه های کلانی کرده اند! اما چه کنند که در مقابل مدبر الامر موفقیت بی معنی است. پس از پیروزی انقلاب وقتی آغایان دانستند وجود مبارک کاک احمد سدی است مقابل نیات چپاولگرانه ی آنها، و مانعی جدی برای تفکرشان در کردستان و سایر مناطق اهل سنت است، اقدامات فراوانی علیه او انجام دادند، به گفته ی دکتر مصطفی چمران که در مریوان گفته بود: «سیاست نظام این بود که با تقویت گروههای چپی، مفتی زاده و مکتب قرآنش را از طریق آنان نابود کند، بعد ماهم گروههای چپی را سرکوب کنیم، چون اکنون در این شرایط ،نظام اسلامی نمی تواند با مکتب قرآن درگیر شود» و این بود که در ۴ آبان ۵۸ کاک احمد با هجرت به کرمانشاه و جلوگیری از جنگ داخلی در کردستان، این توطئه را نیز خنثی کرد؛ بعدها هم در سالهای ۶۱ الی ۶۴ قریب ۲۰۰ نفر از شاگردان مکتب قرآن در زندانهای جمهوری اسلامی! بودند .

پس از شکست حربه ی زندان، ملاءهای دست آموز و جیره خوار خود را، و ادار کردند طوماری را امضاکنند که در آن به کفر مفتی اعظم اهل سنت علامه مفتی زاده؛ فتوا!!! دادند، و بعد هم، داستان روحانیونی موسوم به " بُرکان" و متعاقب آن، عکس العمل جالب مکتب قرآن در خرداد ۶۸ که در قالب بیانیه ای جامع بود، این توطئه را نیز خنثی نمود- و بعدها هم مشخص گردید که: همه ی آنها سر در آخور اداره ی اطلاعات داشتند و... لازم به ذکر است که بنده در این زمینه در مقاله ی " افشای توطئه ای دیگر علیه اهل سنت ایران ۱ " (اول فروردین ۸۷) اشاراتی کرده ام.

رهبر مستضعفان و مسلمانان جهان! آقای خمینی هم دستور داد که مفتی زاده باید بیاید و اظهار پشیمانی کند و از هر وسیله ای استفاده کنید. باز شکنجه ها شدت گرفت، ولی مفتی زاده ی سرفراز، قاطعانه گفت: زبانم به غلط کردید عادت کرده، نه غلط کردم، به خدا قسم اگر از من بخواهید که جمله ی طیبه ی " لا إله إلا الله" را برایتان بنویسم، هرگز چنین کاری را نخواهم کرد، چه برسد به توقعهای نابجا و غیر دینی. مفتی زاده با تنها سلاح خود (قرآن کریم) درس شرف و غیرت و مردانگی را به همه آموخت، و به این خاطر است که به اسوه ی مقاومت اهل سنت ایران ملقب گشته است. تا بحال نوادگان شاه اسماعیل چنین خوار و زبون نشده بودند.

حدود چهار سال قبل هم با تقویت عده ای دیگر از عوامل سربازان آغا که یک شبه ره صد ساله را پیموده و هر کدام به درجه ی اجتهاد رسیده بودند، به نام اهل سنت و جماعت!!! شروع به تکفیر مفتی اعظم اهل سنت علامه مفتی زاده نمودند!! نکته ی جالبی که باز هم خدا خواست که رسوا شوند این بود که: هر چه بیانیه و اعلامیه دادند در مورد تکفیر بزرگانی چون شیخ محمد عبده، سید قطب و ... بود و کاری به مراجع و حوزة های علمیه نداشتند، و سایت ثبت شده در مشهد هم موسوم به ایمان پشتیبانشان بود (مشهور به مشهدی ایمان) - که در این زمینه بنده مقالات مفصلی را در فروردین و آبان ۸۷ نگاشته ام - اکنون آن مدافعان اهل سنت!!! در تمام مراسمهای حکومتی فعالانه شرکت می جویند. این توطئه نیز بر ملا شد.

در روزهای اخیر هم در خبرهای سایتها و وبلاگها مطلبی با عنوان "اهل سنت ایران هوشیار باشید" پرده از جلساتی (شورای تأمین امنیت استان - شتا -) در استانداری کردستان برداشته شده است، که در آن مسئولین سیاسی و امنیتی در روزهای ۴ و ۱۲ دی ماه تصمیم به جلوگیری از فعالیتهای مکتب قرآن گرفته اند؛ گرچه بارها مکتب قرآن از طریق سایت رسمی خود اعلام کرده که: « بنا بر رأی و توصیه رهبرمان و وظیفه ی بالفعل ما تزکیه خود و دعوت و هدایت دیگران است بدون فعالیتهای سیاسی، و با توجه به این موضع شفاف و روشن برخورد حکومت با ما صرفاً عقیدتی و فکری است و... » باز هم حاکمیت مراسماتشان را تعطیل می کند.

و اما نتایج این اقدامات چه چیزی را عاید هیأت حاکمه گردانیده است؟

جدای از بازتابهای بین المللی به ویژه در کشورهای اسلامی - که خوشبختانه با توجه به امکانات موجود اطلاع رسانی که باعث شده هر روز ریا و نفاق مدعیان دروغین وحدت بیشتر آشکار گردد - در داخل کشور هم، تمام اقدامات سنی زدایی نتیجه عکس داشته، درست تاریخ دهه ی ۸۰ کشور شوروی تکرار می شود. در سالهای اواخر حکومت کمونیسم شوروی، مردم مسکو کم کم تفکرات مارکس و به طبع آن لنین را استفراغ می کردند، و مخالفتها آغاز شده بود، در حالی که سیاسیون حاکم، مشغول طرحهایی برای رشد بیشتر کمونیسم در جمهوریهای مسلمان نشین همچون: تاجیکستان و قزاقستان و ترکمنستان و... بودند، که به ناگاه در سال ۹۰ کار کمونیسم تمام شد. اکنون هم پایتخت نشینان شیعی مذهب ایران در وضعیت پایتخت نشینان شوروی هستند و آقایان در فکر رشد تفکر ولایت مطلقه ی فقیه در مناطق اهل سنت هستند، سالها قبل (مهر ۵۸) قهرمان پولادین زندانهای ایران (کاک احمد) گفته بود: این ولایت فقیه دیگر چه صیغه ایست؟ این همان شاه است و به جای تاج عمامه بر سر دارد و... حال در فکر جا انداختن تفکر ولایتی در میان اهل سنتند؟! اهل سنت به حکومت شورا معتقد است و دیکتاتوری

از هر نوعش چه پادشاهی و چه کمونیستی و چه هیتلری و چه بعثی و چه ولایت فقیهی؛ هیچ کدام را قبول ندارد - که در این زمینه مقاله ای راهم (در مرداد ۸۸) به آقای دکتر محسن کدیور نوشته ام.

هیچ یک از اهل سنت، قانون اساسی ضد دینی شما را قبول ندارد، و هر سُنّی که بگوید: ما قانون اساسی را می پذیریم، از دو حالت خارج نیست:

۱- یا مزدور است و جیره خوار ۲- یا به دلیل هم نشینی با شما تقیه و دروغ و ریا را جزء دین! می داند.

آقای مرجع تقلید! در مورد همین مختارنامه شما!!-! چون خدا خواهد عدو شود سبب خیر- باعث شده جوانان اهل سنت در مورد زندگانی بزرگانی چون حضرت عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر، رض - بیشتر به تحقیق بپردازند، و با راهنماییهای افراد آگاه - که الحمدلله کم هم نیستند- فوراً متوجه دروغهای شبانه روزیتان می شوند. خلاصه؛ همه روش لقمان حکیم را به کار می برند و به شما باور ندارند و عکس سخنان و اقداماتتان را موثق می دانند. و با توجه به تمام ادیت و آزارها و استفاده از حربیه های شیطانی "زر و زور و تزویر"؛ استقبال از تفکرات کاک احمد مفتی زاده بسیار زیاد است، با توجه به خطرات فراوان از جانب مأموران، در کل کردستان دهها هزار نفر در کلاسها و مراسمهای مکتب قرآن، با جان و دل شرکت می کنند،- که طبعاً جوانان در این استقبال نقش بسزایی دارند- چرا که صداقت و ایمان و اخلاق بزرگ مؤسس آن را مشاهده کردند.

و در سایر مناطق، بویژه بلوچستان هم اوضاع بدین منوال است و خوشبختانه تا بحال مقاومت خدا پسندانه ای کرده اند، و توطئه های شما برای جدایی و دشمنی اهل سنت غرب و جنوب و شرق ایران، راه به جایی نبرده هر چند با نقشه های فریبکارانه مرتب خواسته اید کاک احمد و مکتب قرآن را فقط مختص کردستان معرفی کنید، اما همانگونه که کاک احمد نام مکتب قرآن را به صورت عام و بدون هیچ پسوندی انتخاب کرده، مردم آن دیار نیز از اعماق درون به بزرگ مرد هم مذهبان که آنان را مقابل دشمنانشان سرافراز کرد عشق می ورزند - که اقدام جالب و با ارزش آن برادران در تهیه ی مستند زندگانی کاک احمد در تاریخ ۸۹/۸/۳۰ از "شبکه ی ماهواره ای نور" گویای این مطلب است - و دهها شهید از علمای آن دیار نیز جان با عظمتشان را تقدیم خالق خود کرده اند، و همگی محبوب مردم کردستان اند، این در حالی است که تمامی علمای آن سامان هم، جز کار فکری و عقیدتی هیچ اقدامی علیه امنیت کشور نکرده اند. و همگی دیدیم که منادیان وحدت! چگونه امسال از برگزاری مراسم ختم کتاب حدیث شریف بخاری - که معتبرترین کتاب حدیث نزد اهل سنت است - ممانعت به عمل آوردند و در فرودگاههای داخل و خارج اجازه سفر مدعوین به زاهدان را ندانند. تنها تهدید اهل سنت، تهدید فکری و عقیدتی است. و این که بسیاری از دُکانهای رمالی و خرافه پرستی آغایان برچیده خواهد شد.

اما نتایج عملکردتان در مناطق شیعی نشین:

آقای مرجع تقلید! پخش فیلمها و سخنرانیها و نشر کتب در مورد تاریخ اسلام این تفکر را در میان جوانان شیعی القاء نموده که: این همه از اسلام و پیامبرش سخن گفته شده دروغ است! چرا که محمد نتوانسته اطرافیان و حتی همسرش را، با موازین و اخلاق اسلامی آشنا کند، فقط علی خوب بوده اونم خودش خوب بوده و ربطی به پیامبر نداره چون علی نه بشره نه خدا و... تاریخ اسلام همه جنایت و فساد بوده پس زرتشت و مسیحیت خیلی بهتره. لا اقل عیسی ۱۲ نفر

را به نام حواری تربیت کرد! اما دستاورد محمد چی بوده؟ و... بارها با این جوانان پاک و بی آرایش که دین را فقط از منظر حوزه می بینند در تهران و اصفهان بحث داشته ام، اما متأسفانه قدرت تخریب شما بیشتر است. وقتی در وصیتنامه آقای خمینی ایشان تأکید می کنند که: به خدا سوگند این ملت ایران، از ملت زمان رسول الله - ص - بهتر است و... دیگر نگرش ملت چه باشد، آیا نخواهند گفت اگر پیامبر این گونه بوده ما نمی خواهیم؟! صرف نظر از این که این سوگند آقای خمینی کاملاً جمله ای ضد قرآنیست، چرا که خداوند می فرماید: «**كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ**» مهاجرین و انصار بهترین امتند اما این را می رساند که خودش هم - نعوذ بالله من الشیطان الرجیم - از حضرت رحمة للعالمین والاتر است !!! حضرت رسول - صلی الله علیه وعلی آله و صحبه وسلم - چه زیبا می فرمایند که: «**رحم الله امرء عرف قدره و لم يتعد طوره**» خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل.

آقای آیت الله! اکنون اکثر جوانهای تشیع به زرتشت و مسیحیت گرایش دارند، کشف بیش از ۲۴۰ کلیسای خانگی در شهر مشهد و زرتشتی شدن جوانان تهرانی شاهد بر این مدعاست. خواستید سنی را شیعی کنید ولی شیعه ها هم از دست رفتند، باد در غبغب می کنید که مردم را سرکوب کردیم! روش شاه اسماعیل برای این عصر نتیجه ای را عایدتان نمی کند، به سرنوشت کمونیسم و بعث دچار خواهید شد، پس از سالها مردم ایران تازه متوجه شدند که در این ۳۲ سال اهل سنت چه رنجهایی را متحمل شدند.

آقای مکارم! با ایده ی انگیزسیون قرون وسطایی حاکم، اگر واتیکان مانندی را هم به شما بدهند ، اقبال با شما یار خواهد بود، هر چند این هم بعید است. البته خود با تخریب چهره های دیگر مرجعیت همچون مرحوم آیت الله منتظری، زمینه برای بقیه را نیز فراهم کردید. با این همه تبلیغات کذایی چگونه گرفتار چاههای خود کنده شدید، نافتان را با دروغ و تقیه بریده اند، حال مرتب فریاد بزنید، زائران کربلا ۸ میلیونند و حجاج مکه ۲ میلیون نفر! همه جهان از ما تبعیت می کند و... اما واقعیت خلاف آن را ثابت میکند. استاندار کربلا میگوید شاید زائرین ما به ۱ میلیون نفر برسد، و دهها دروغ و فریب که گاه در کمتر از نیم ساعت صحتش زیر سؤال می رود.

کار دین را به جایی رسانده اید به محض قیام ملت های مسلمان علیه دیکتاتورهایشان ، رهبران آن ممالک فوراً می گویند ما مانند سران نظام ایران و هم مذهب آنها نیستیم، ما برای دمکراسی قیام کردیم و از دیکتاتوری بیزاریم، که همه ی مردم دنیا سخنان راشد الغنوشی را شنیدند. در مصر هم از شما تبری می جویند.

امروزه ملت ایران، علما و روحانیون مصر را می بینند که چگونه در تظاهرات مردم علیه دیکتاتوری مبارک، شرکت فعالانه ای دارند، و از این طرف مرجع تقلید خود را دیدند که در بالکنی علیه ملت شعار داد، حال شما هی فریاد زنید: علمای سنی ظلم پذیرند و ما ظلم ستیز!

با پا فشاریتان بر باطل، می دانی که اکنون چگونه قلم فروش ها و بازرگان ها و مهاجرانی ها به پاسخگوییتان برخاسته اند، و رسوایتان کردند!! آیا هنوز هم به خدا ی محمد- ص- و یارانش ایمان ندارید؟! که چگونه دودمانتان را بر باد داد، و روز به روز بیشتر رسوایتان می کند؟

آقای مکارم! یادت هست سالها قبل می گفتم: هرکس به اهل سنت توهین کند، نوکر اجانب است، این سخنت مورد تأیید ماست. ما هم به این مطلب باور داریم.

آقای شیرازی! خدارا سپاس می گویم که پس از سالها متهم کردن اهل سنت به عدم انقلابی و حکومتی بودن، سرانجام بنا بر مشیتِ علیم حکیم، قدرت به خود آخوندهای صفوی مسلک واگذار شد، و اکنون خودتان در رأس امورید، به اقرار خودتان در حوزه هم اصطلاح ملای دولتی و ملای غیردولتی متداول گشته است و... به فرموده ی علامه ی بزرگوار که به سرانتان فرمود: «مدتی به اسلام ضربه می زنید اما پس از آن کاری می کنید که دیگر تشیع تا روز قیامت قد علم نکند؛ پس اگر تشیع را دوست دارید، دست از جنایت و خیانت بر دارید». البته شما در سیاست بدبین کردن مردم از دین، کاملاً موفق بوده اید. و در یک جبهه اهل سنت را همیشه شکست داده اید! آنهم در مسابقه ی توهین به صحابه ی مورد تأیید خداوند، چون اهل سنت قطعاً حق ندارد خلاف قرآن عمل کند و به بزرگان مورد تأیید الله تعالی که اسلام را به ما رسانده اند، توهین کند.

اما دلیل این همه نفاق و دنیا دوستی و بی ایمانی چیست؟ قرآن کریم در آیات متعدد هنگامی که از وضعیت معاندین دین سخن به میان می آورد، دلیل آن همه دشمنی را با یک جمله به اتمام می رساند آن هم می فرماید: چون آنان به حیات پس از مرگ (قیامت) اعتقاد ندارند. و به دنبال لذائذ مادی هستند و حاضر به پذیرش حق نیستند.

« وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ » بقره ۲۰۶

و هنگامی که بدو گفته می شود: از خدا بترس (و اقوال و افعال برابر دار و به جای افساد اصلاح کن)، عظمت (و نخوت، سراپای) او را فرا می گیرد و (غرور) گناه (او را به بزه کاری وادار) می کند. پس دوزخ او را بسنده است و چه بد جایگاهی است.

زآن نداری میوه ای، مانند بید کآبرو بردی پی نان سپید

آقای مرجع تقلید! لااقل این را بدانید که خداوند بسیار بیشتر از شما باهوشتر و با تدبیرتر است - این را برای شما می گویم وگرنه مخلوق کجا و خالق کجا - "والله خیر الماکرین"، و با وجود این همه مکر و تزویر، ظاهراً مشیت الهی بر آن قرار گرفته، که در تاریخ معاصر ایران هر سلسله ای دو نفرشان حکومت کند، چه سلسله ی پهلویها و چه سلسله ی ولایت فقیه ها.

به امید روزی که نسل دیکتاتورها و منافقان چپاولگراز روی زمین برداشته شود.

بقلم زاگرس نشین اهل سنت

۸۹/۱۱/۱۰